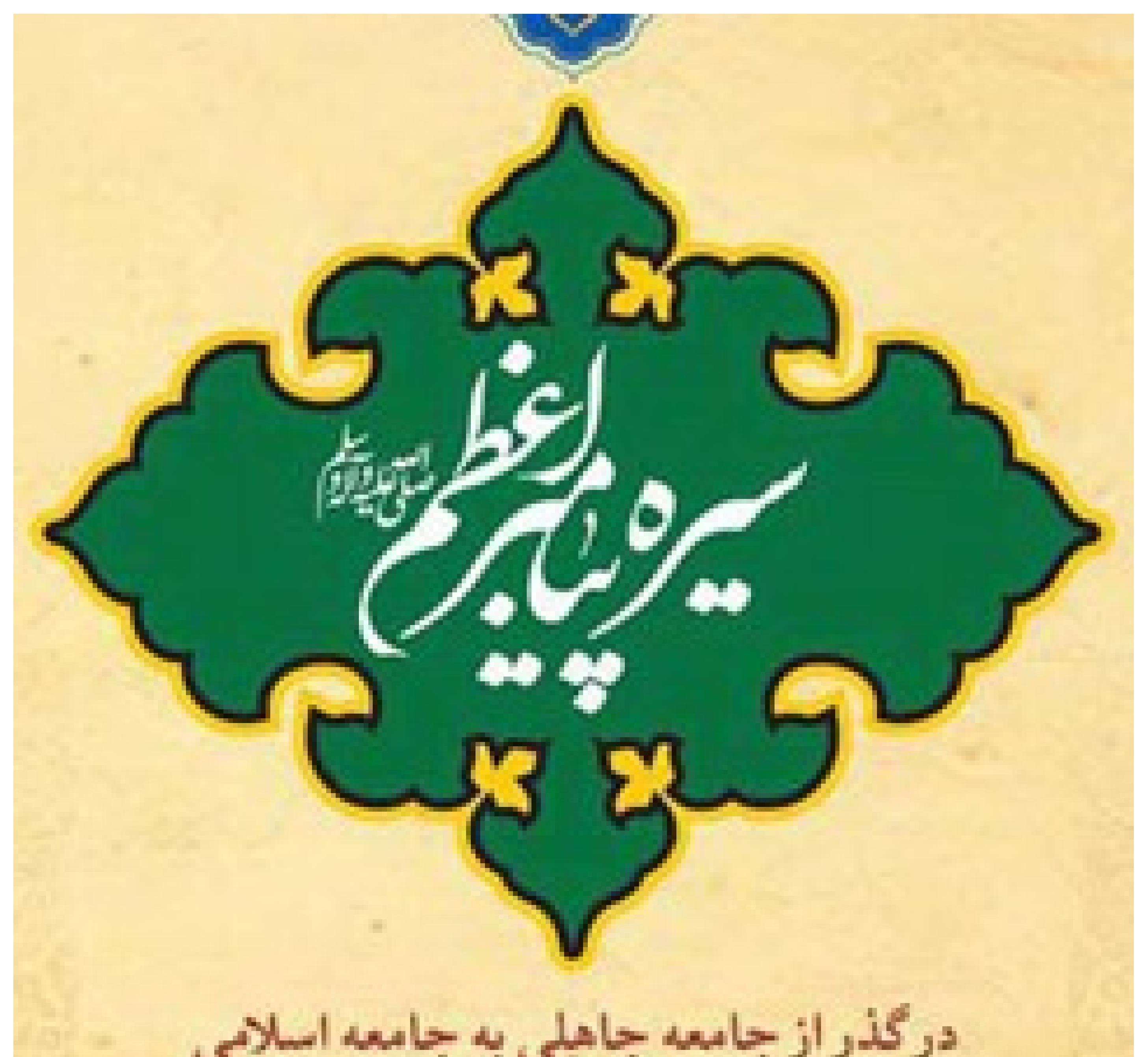


درگذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی

دکتر نجف لکزایی



پیامبر اسلام و شیوه ی گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی

نویسنده:

نجف لک زایی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیامبر اسلام و شیوه گذر از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی

مشخصات کتاب

نویسنده : نجف لک زایی

ناشر : نجف لک زایی

مقدمه

«توسعه» دغدغه اساسی انسان معاصر است. بنابراین چگونگی، شیوه، ابزار و سازوکار رسیدن به توسعه و تعالی، پرسش جدی فراروی گرایش ها، نگرش ها، بینش ها، دانش ها و دانشمندان مختلف است.برخی از نظریه پردازان با طرح تئوریهای خطی بر تقلید از غرب اصرار می ورزند و برخی دیگر با تإکید بر الگوهای غیر خطی سعی بر بومی سازی نظریات توسعه دارند. مقاله حاضر با نگرشی از نوع دوم، به کندوکاو در تاریخ صدر اسلام پرداخته است تا مسیر جدیدی را در جهت بومی سازی نظریات توسعه بگشاید.مقاله حاضر به این سوال پاسخ می دهد که پیامبر اسلام(ص) چگونه توانست در فرصتی اندك و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه پدید آورد که پس از مدتی، جامعه ای کاملا متفاوت با آن چه پیش از آن بود به وجود آمد؟این مقاله با طرح نظریه محتوای باطنی انسان سعی می کند تا گام های اولیه را، با استفاده از داده های تاریخی، جهت طرح یک نظریه توسعه نوین بردارد.یکی از ابعاد زندگی پیامبر اسلام(ص) که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، شیوه آن حضرت در تبدیل جامعه جاهلی به جامعه اسلامی است.پاسخ به این پرسش که: پیامبر اسلام(ص) چگونه توانست در فرصتی اندك و با امکاناتی ناچیز، آن چنان تغییراتی در سطح فرد و جامعه به وجود آورد که پس از مدتی، جامعه ای کاملاـ متفاوت با آن چه پیش از آن بوده است، پدید آورد، هر چه باشد، پاسخ به مشکلات عصرما و جامعه ما است. توضیح این که: اگر

مهم ترین دغدغه انسان امروز، مسئله «توسعه» در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است و منظور از توسعه نیز حرکت از وضع نامطلوب موجود به سمت وضع مطلوب است، کسی که از همه بهتر، سریع تر و دقیق تر به انجام چنین امری موفق شده است، پیامبر عظیم الشإن اسلام(ص) است. بایسته است که برای آزمون این ادعا، نگاهی هر چند گذرا به محیط پیدایش اسلام و اقداماتی بیفکنیم که حضرت ختمی مرتبت(ص) در این جهت انجام داده است. شاخص های مورد بررسی، مقولات: فرهنگ، سیاست و اقتصاد خواهد بود. این شاخص ها براساس این مفروض مبنای بحث هستند که اندیشه، ثروت و قدرت، سه ضلع مثلثی را تشکیل می دهند که نشان دهنده سیمای تمدنی جوامع مختلف است. پیش فرض دیگر نگارنده این است که «توسعه» امری قاعده مند است، براین اساس می توان در پرتو مطالعه جوامع توسعه یافته به طور نسبی به این قواعد دست یافت.فرضیه مورد آزمون این است که حضرت محمد(ص) در جریان تغییر، تبدیل و گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی از شیوه فرهنگی بهره جسته است؛ به بیان دیگر، در رإس اقدامات آن حضرت، اقدامات فرهنگی و محتوایی قرار داشته و به تعبیر امروزه، آن حضرت از تئوری فرهنگی، استفاده کرده است. براساس این نظریه، پس از آن که فکر، اندیشه و باور انسان تغییر کرد، رفتار و کردار او نیز تغییر خواهد کرد، لذا تغییر در محتوای باطنی انسان ها عاملی سرنوشت ساز به شمار میآید. حتی وقتی پیامبر(ص) تشکیل حکومت داد، باز هم به فکر و فرهنگ، اولویت و اولیت می داد. چارچوب نظری

این بحث در نظریه ماکس وبر و سیدمحمد باقر صدر قابل پی گیری است، که در ادامه از آن ها سخن خواهیم گفت:بنابراین مباحث ما از این قرار خواهد بود:) چارچوب نظری;) جاهلیت و ویژگی های آن;) مدینه النبی و ویژگی های آن;) نتیجه گیری.

چارچوب نظری

در یک نگاه کلی می توان نظریات و تئوریهای ارائه شده درباره علل و عوامل توسعه و عدم توسعه را در چهار گروه طبقه بندی کرد: [۱] .الف تئوریهایی که در بررسی مسائل عقب ماندگی و توسعه فقط به عوامل درونی و داخلی توجه دارند; نظیر تئوری دوگانگی اقتصادی و اجتماعی «سینگر»، تئوری مراحل رشد «رستوRostow» تئوری «ماکس وبرMax weber» و نظریه محتوای باطنی انسان از «سیدمحمدباقر صدر».ب تئوریهایی که علل و عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم را در خارج از این جوامع جست وجو می کنند و در واقع فقط به علل خارجی توجه دارند; نظیر تئوری امپریالیسم به مثابه آخرین مرحله سرمایه داری «لنینLenin» تئوری امپریالیسم «کائوتسکیkautsky»،تئوری امپریالیسم و اقتصاد جهانی از «بوخارینBukharin» و تئوری انباشت سرمایه از «رزا لوکزامبورگLuxemburg Rosa»ج تئوری هایی که در بررسی علل و عوامل عقب ماندگی کشورهای جهان سوم،هم به علل داخلی توجه دارند و هم به علل خارجی، ولی بر علل خارجی بیشتر تإکید می کنند. این تئوریها که به تئوریهای نئوامپریالیستی مشهور شده اند، بیشتر از سوی کسانی مطرح شده که یا خودشان «مارکسیست» بوده اند و یا گرایش های مارکیستی داشته اند; نظیر تئوری مبادله نابرابر از «امانوئل والرستینImmanuel Wallerstein» و تئوری ساختار امپریالیسم از «گالتونگGaltung».د نظریه هایی که در تبیین علل عقب ماندگی کشورهای

توسعه نیافته سهم بیشتر رابه علل داخلی می دهند; نظیر تئوری توسعه نابرابر از «سمیرامینSamir Amin» و نظریه انسجام درونی از «محمود سریع القلم».گفتنی است پیش از ارائه نظریه های جدید در باب توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی،عمدتا در متون قدیمی به نظریه هایی برمی خوریم که در بررسی ظهور و سقوط تمدن ها و ویژگی نظام های سیاسی، به عوامل محیطی توجه زیادی دارند; نظیر آن چه منتسکیو در «روح القوانین» مطرح کرده است و یا این که به مسائل نژادی پرداخته اند; نظیر آن چه «گوبینو» بر آن اصرار داشت، ولی این نظریه ها اکنون طرفداران جدی ندارند.با دقت نظر بیشتر درباره تئوریهای مذکور می توانیم آن ها را به یک طبقه بندی دوگانه برگردانیم: نظریه هایی که در آن ها به اراده انسانی، به عنوان عامل و عنصر کلیدی توجه شده است و تئوریهایی که قائل به نوعی جبرگرایی بوده و در حرکت تاریخ جایگاه و نقشی اساسی برای اراده انسان در نظر نمی گیرند.طرفداران نظریه های جبرگرایانه با طرح مسئله شرایط جغرافیایی، استعمار، نژاد و یا قضا و قدر و مسئله سرنوشت، در مفهوم تحریف شده و نادرست آن، خیال خویش را آسوده کرده و با توجیه تنبلی خود و عدم مطالعه و کنکاش در علل و عوامل عقب ماندگی خویش، همه تقصیرها را بر عهده چیزی می گذارند که در بهترین شرایط، خود، معلول عقب ماندگی است و نه علت اصلی آن. جالب توجه است که پیامبر اسلام(ص) در نظریه توسعه خویش، تمامی نظریه های جبرگرایانه را به گوشه انزوا راهنمایی نمود، چه آن که شرایط محیطی و جغرافیایی، شرایط

ژنتیکی، شرایط آب و هوایی و حتی شرایط نظام جهانی و سیستم بین المللی، همه و همه مغلوب تلاش های مسلمانان شدند و نسبت به شرایط آن روز، در وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی جزیره العرب تحول اساسی پدید آمد.در این جا فرصت پرداختن به تمامی نظریه های یادشده نیست، از این رو فقط به توضیح برخی دیدگاه ها، آن هم به میزانی که برای مباحث این پژوهش ضرورت دارد، اکتفا می کنیم. به عنوان مقدمه توجه به مفهوم «توسعه» ضروری می نماید.برای توسعه تعریف های گوناگونی ارائه شده است. این امر ضمن طبیعی بودن، ناشی از تفاوت دیدگاه ها، مفروضات، چارچوب های نظری و زوایای دید نسبت به یک مسئله است. برخی از این تعاریف عبارت اند از:الف توسعه به معنای ارتقای مستمر کل جامعه و نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و یا انسانی تر است)... برای درک معنای درونی توسعه باید حداقل سه ارزش اصلی به عنوان پایه فکری و رهنمود عملی در نظر گرفته شود. این ارزش های اصلی عبارت اند از: معاش زندگی، اعتماد به نفس و آزادی که نمایانگر هدف های مشترکی هستند که به وسیله تمام افراد و جوامع دنبال می شود. [۲] .ب توسعه به فراگردی گفته می شود که در آن جامعه از وضع نامطلوبی به وضع مطلوبی متحول می شود. این فراگرد تمامی نهادهای جامعه را در برمی گیرد و ماهیت آن اساسا آن است که توان و ظرفیت بالقوه جامعه به صورت بالفعل در میآید; به عبارت دیگر، در فرآیند توسعه استعدادهای سازماندهی جامعه از هر جهت بارور و شکوفا

می شود، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی.ج توسعه بهینه سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع است.در همه این تعاریف، مفهوم ایجاد شرایط مناسب برای افراد و جوامع در کلیه وجوه انسانی مورد نظر است. بنابراین، ضمن پذیرفتن اختلاف در نظر و منظر، از این جهت مکمل یکدیگر بوده و متناقض نیستند. گو این که در هر گروه ، ملت و امتی، جهان بینی مهم ترین عنصر جهت دهنده به توسعه به شمار می رود. در این پژوهش مراد ما از توسعه، توسعه در معنای کلان و عمومی آن است که شامل ابعاد فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فردی می گردد; به بیان دیگر، توسعه کمی و کیفی درهمه ابعاد که نتیجه آن آبادانی همه جانبه است.با توجه به مباحث بعدی این پژوهش که حول محور شاخص های جامعه جاهلی، به مثابه یک جامعه توسعه نیافته، و شاخص های جامعه اسلامی مدینه النبی، به مثابه یک جامعه توسعه یافته است، لازم است در این قسمت از بحث به مهم ترین شاخص های توسعه یافتگی و عقب ماندگی در برخی از نظریه ها، توجه کنیم.سریع القلم که «نظریه انسجام درونی» را در تبیین دلایل خویش مبنی بر اولویت و اهمیت «عوامل و نظام داخلی» نسبت به «عوامل و نظام خارجی» در توسعه ارائه کرده است، مشتقات توسعه یافتگی را ذیل چهار مولفه برشمرده است:الف مشروعیت: محصول حل بحران مشروعیت، مشتقات زیر است: ۱ انتقادپذیری; ۲ جامعه بزرگ تر از حکومت; ۳ تحمل اندیشه های متفاوت ; ۴ اصلاح پذیری; ۵ اعتماد به نفس;

۶ حساسیت به زمان؛ ۷ شکل گیری هیئت حاکمه به جای حکام؛ ۸ همسویی منافع عموم مردم با منافع هیئت حاکمه؛ ۹ وجود انسان های کیفی در کار حکومت و مملکت داری.ب نگرش عقلایی: محصول نگرش عقلایی، مشتقات ذیل خواهد بود: ۱ دقت و محاسبه؛ ۲ آینده نگری؛ ۳ نهادینه شدن مطلوبیت و کارآیی؛ ۴ فردگرایی مثبت؛ ۵ مدیریت به جای کنترل؛ ۶ کنترل احساسات؛ ۷ یادگیری و عبرت آموزی از گذشته؛ ۸ وطن دوستی؛ ۹ نخبه پروری.ج - نظام تربیتی: نظام تربیتی یک جامعه توسعه یافته و یا خواهان توسعه، به مشتقات زیر توجه دارد و براساس آن ها سازماندهی می شود: ۱ یادگیری کار جمعی؛ ۲ تفکر استقرایی؛ ۳ توجه به نظم و سیستم؛ ۴ حامل حافظه تاریخی بودن؛ ۵ تحمل؛ ۶ نظام قانونی پویا؛ ۷ نسبی گرایی؛ ۸ پدیده شناسی؛ ۹ اخلاق و مسئولیت اجتماعی؛ ۱۰ فضیلت های اجتماعی؛ ۱۱ هویت مستحکم.د راه ها و کاربردها: در این مورد مشتقات زیر مورد توجه خواهد بود: ۱ سیاست زدایی از پروسه تصمیم گیری؛ ۲ توان ترکیب و تبدیل؛ ۳ نگرش بین المللی؛ ۴ حساسیت به رقابت؛ ۵ متنوع سازی منابع تولید و درآمد؛ ۶ سخت کوشی؛ ۷ عینیت پذیری؛ ۸ مدیریت و سازماندهی؛ ۹ دولت ناظر و سالم.«آلکس اینکلس Alex Inkeless)» در مطالعات خویش درباره کشورهای گوناگون، به الگوی ویژه ای برای «انسان مدرن» اشاره می کند. وی یک طیف از نوگرایی را میان صفر و صد برای اندازه گیری چنین الگوی تثبیت شده ای از عنصر شخصیت در میان افراد مدرن به وجود آورد. طبق نظر اینکلس، مشترکات انسان

مدرن به شرح زیر است: آمادگی برای کسب تجارب جدید; ۲ استقلال روز افزون از چهره های اقتدار مانند والدین و روسای قبایل; ۳ اعتقاد به علم; ۴ تحریک پذیری; ۵ برنامه ریزی بلند مدت; ۶ فعالیت در سیاست های مدنی.برخی از محققان مانند «ماریان لوی Marion levy)» بر مبنای رهیافت جامعه شناختی به مقایسه جوامع نسبتا مدرن و غیر مدرن دست زده اند. لوی ویژگی های جوامع نسبتا مدرن و غیر مدرن را به این شرح بررسی می کند:مختصات جوامع غیر مدرن عبارت اند از: درجه پایین تخصص، سطح بالایخودکفایی، وجود هنجارهای فرهنگی مبتنی بر سنت، خاص گرایی، تاکید نسبتا کمتر بر گردش پول، حاکم بودن هنجارهای خانوادگی نظیر وجود روابط غیر رسمی در چهارچوب ساختارهای رسمی و جریان یک طرفه کالا و خدمات از مناطق روستایی به مناطق شهری.در نقطه مقابل، ویژگی های جوامع نسبتا مدرن عبارت اند از: درجه بالای تخصص، وابستگی متقابل سازمان ها، هنجارهای فرهنگی مبتنی بر منطق گرایی و عقلانیت، عام گرایی، ویژه نگری کارکردی، درجه بالای تمرکز، تاکید نسبتا بیشتر برگردش پول، نیاز به جداسازی بوروکراسی از سایر نهادها و جریان دو طرفه کالا و خدمات میان شهر و روستا.نظریه لوی، درمقایسه با نظریه سریع القلم، عمدتا بر شاخص های مادی تاکید کرده است. روشن است که در بررسی جامع مدینه النبی نظریه سریع القلم باید مدنظر قرار گیرد تا نظریه لوی، چه این امری روشن است که انقلاب صنعتی بعد از رنسانس اتفاق افتاده است و توسعه صنعتی به معنای مدرن آن را نمی توان از جامعه چهارده قرن پیش انتظار داشت، اما می توان شاخص های

حرکت از اقتصاد شبانی به اقتصاد روستایی را نشان داد.دکتر همایون الهی مشخصه های کشورهای عقب مانده در قرن بیستم را، چنین برشمرده است: ۱ وابستگی و دوگانگی اقتصادی; ۲ فرار سرمایه ها; ۳ فرار مغزها; ۴ وارد کننده کالاها به صورت غیر متوازن; ۵ صادر کننده مواد خام; ۶ ضعف علمی; ۷ رشد بالای جمعیت; ۸ پایین بودن سطح درآمد سرانه و توزیع ناعادلانه آن; ۹ وجود صنعت وابسته; ۱۰ پایین بودن سطح آموزش و بالا بودن در صد بیسوادی; ۱۱ بیکاری، به ویژه بیکاری پنهان; ۱۲ نامطلوب بودن وضع بهداشت; ۱۳ فقر عمومی; ۱۴ تک محصولی بودن; ۱۵ وابستگی به تجارت جهانی; ۱۶ گسترش غیر عادی بخش خدمات; ۱۷ بالا بودن بدهی های خارجی; ۱۸ یک جانبه بودن تجارت جهانی; ۱۹ شالوده های نامناسب اجتماعی; ۲۰ تشکیلات نامناسب اداری; ۲۱ ناهماهنگی رشد اقتصادی; ۲۲ پایین بودن بازده تولیدات کشاورزی; ۲۳ عدم امکان گسترش تجارت با سایر کشورها.ماکس وبر در اخلاق پروتستانیزم و روحیه سرمایه داری، از توسعه یافتگی سرمایه داری در کشورهای جهان تحلیلی ارائه داده است که قطع نظر از ادعاهای قابل مناقشه وی، اصل چارچوب آن برای این پژوهش قابل استفاده است. به نظر وبر اعتراضی که از سوی کسانی چون لوتر و کالون به سنت های مسیحی شد، سبب قرائت جدیدی از مسیحیت گردید و این تحول فرهنگی (مذهبی) سبب رویکرد جدیدی به دنیا و تلاش های اقتصادی شد. با استفاده از این چارچوب می توانیم بگوییم تلاش های پیامبر اسلام(ص) سبب تغییر محتوای باطنی و باورهای اعراب و متعاقبا زمینه ساز پیدایش جامعه نوین اسلامی شد.سیدمحمدباقر صدر در بحث

سنت های الهی در قرآن، با استفاده از آیه «ان الله لایغیرما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» [۳] این نظریه را مطرح کرده است که: علت العلل تمامی تغییر و تحولات، خواست و اراده خود انسان است. این خواست و اراده هنگامی که در کنار یک اندیشه جدید قرار گرفت ، سمت و سوی آن تغییر می کند.به نظر شهید صدر، انسان ها (و به تبع آن جوامع) ، با توجه به ایدهآل های خودشان به سه دسته تقسیم می شوند:دسته اول: انسان هایی که ایدهآل های خودشان را از واقعیت های عینی و خارجی می گیرند. این انسان ها ورای وضع موجود، آرزوی رسیدن به هیچ مقصود دیگری را ندارند و تمام همت آن ها به دست آوردن غذا، مسکن و لباس است. از نظر این افراد آینده چیزی جز تکرار گذشته نیست و بنابراین پیشرفت و توسعه در این دیدگاه فاقد معنای روشن و بلکه بی معنا است. این جوامع در چنبره تقلید و سنت هایی خشک و لایتغیر گرفتارند و در طول قرن ها هیچ تغییری درآن ها راه نمی یابد. قرآن درباره این گونه افراد و جوامع می گوید:قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آبإنا إولو کان آبإهم لا یعلمون شیئا و لا یهتدون; [۴] گفتند: راه پدرانمان را که یافته ایم ما را بس است. آیا اگر پدران آنها، نادان و گمراه بودند باز هم آن ها را بس است؟قالوا إجئتنا لتلفتنا عما وجدنا علیه آبإنا و تکون لکما الکبریإ فی الارض و ما نحن لکما بمومنین; [۵] (به موسی و هارون) گفتند: آیا شما آمده اید تا ما را از

راهی که پدرانمان را بدان راه یافته ایم باز دارید و شما روی زمین بر ما بزرگی کنید؟ و ما به شما ایمان نخواهیم آورد.از نظر قرآن دو علت برای انتخاب چنین ایدهآلی توسط مردم، ذکر شده است: یکی انس و عادت و دیگری سلطه حکومت های طاغوتی و استبدادی، چرا که حاکمان مستبد مردم را به عبادت خود فرامی خوانند و آن ها را از ارزش های الهی و انسانی تهی می کنند:و قال فرعون یا إیها الملا ماعلمت لکم من اله غیری; [۶] فرعون گفت: من جز خودم، خدایی را برای شما نمی شناسم.قال فرعون ماإریکم الا ـ ما إری و ما إهدیکم الا سبیل الرشاد; [۷] فرعون گفت: من به شما جز آن چه نظر و رإی شخصی خودم ایجاب کند، نشان نمی دهم و البته آن چه نظر من است تنها راه هدایت است.این جوامع یا در اثر یک حمله خارجی از بین می روند، یا تسلیم ایدهآل جدیدی می شوند که ممکن است ایدهآلی نجات بخش و یا گمراه کننده باشد; چنان که وضع مردم با پذیرش ایدهآل جدیدی که پیامبر اسلام(ص) آورده بود، متحول شد.دسته دوم: انسان هایی که علاوه بر نیازهای محدود مادی، از ایدهآل های معنوی بسیار محدود هم برخوردارند، ولی محدود را به جای نامحدود و مطلق می پندارند، در جوامعی که این انسان ها زندگی می کنند حرکت جامعه تا زمانی است که به ایدهآل جدید برسد و به محض رسیدن به آن، از حرکت باز می ایستد. در این مورد شهید صدر جوامع غربی را مثال می زند که اهداف خوبی همانند آزادی را در

نظر داشتند، اما این اهداف چون محدود بود، سبب انحطاط جوامع غربی شد; به این بیان که: این ها حرکتشان را تا رسیدن به آزادی ادامه دادند و چون آن را هدف خودشان قرار داده بودند، و نه ابزاری برای رسیدن به کمالات بالاتر و برتر، هرکدام از آزادی به نحوی استفاده کردند. به نظر شهید صدر «آزادی قالب است، همراه آزادی ما احتیاج به محتوا داریم[...[وقتی ندانستیم قالب آزادی برای چه محتوایی ساخته شده، همین آزادی بدبختی های خطرناک و بزرگی به بار میآورد». [۸] این ایده آل چهار مرحله دارد:الف مرحله نوآوری و تجدد که در آن ایدهآل حکم آرزو را دارد;ب مرحله ای که مردم به ایدهآلی که می خواستند (مثلا آزادی) می رسند;ج مرحله توقف و امتداد تاریخی، در این مرحله طبقه مترف، آسایش طلب و متنعم پدید میآید;د مرحله تسلط ستمگرانی که هیچ گونه عهد و پیمانی را رعایت نمی کنند. [۹] دسته سوم: انسان هایی که ایدهآل و آرمانشان «الله» است. این انسان ها ضمن این که به ایدهآل نوع اول و دوم توجه دارند، اما آن ها را در جهت و خواست ایدهآل مطلق و نامحدود; یعنی «خدا» می خواهند، چون دنیا را مزرعه آخرت می دانند:یا إیها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه; [۱۰] ای انسان تو با کوشش و تلاش پی گیرت در عبادت و خدمت، سرانجام به ملاقات پروردگارت نایل خواهی شد.این جا است که شهید صدر دو نوع پیشرفت و توسعه را مطرح می کند:الف پیشرفت فاقد مسئولیت;ب پیشرفت مسئولیت آفرین.از آن جا که برخی از

حکومت ها و جوامعی که دنبال ایـدهآل هایی از نوع اول و دوم بوده اند، از دین در جهت اهدافشان اسـتفاده کرده اند، شـهید صـدر هشـدار می دهـد که مبـادا در این جهت اشـتباهی صورت گیرد و مـا نـام هر جـامعه و حکومـتی را که از دین ۰مایه می گذارد، در ردیف ایدهآل سوم قرار دهیم. این همان چیزی است که همه عالمان روشن ضـمیر و ائمه معصومین(علیهم السـلام) و قرآن مجیـد نیز تـذکر داده انـد که بلعم باعوراهایی وجود دارنـد که ممکن است دین را ملعبه دست خود قرار دهند; کسانی کـه در زبـان امـام خمینی(ره) از آنـان بـه «متحجرین» و «مقـدس مآبـان کـج فهم» و «آخونـدهای دربـاری» تعـبیر می شـد.دین توحیـدی، که جوهره ایـدهآل سوم است، پیوسـته در حال مبارزه با همه گونه خـدایان و ایـدهآل های پست و تکراری است، و همیـن ، یعنی داشـتن ایـدهآل الهی نامحـدود و مسئولیت آفریـن، [۱۱] رمز و پاسـخ ایـن سـوال اسـت که چرا در طـول تـاریخ پیغمبران سرسـخت ترین انقلاب ها را در تاریخ بشـریت به وجود آورده و چرا پاکیزه ترین انقلابیون جهان بوده اند؟ و چرا در صحنه های تاریخی ما فوق هرگونه مصالحه ای قرار گرفته و چرا هیچ گونه سازش را نپذیرفته اند؟توسعه و تحولی که حضرت ختمی مرتبت در جـامعه جـاهلی ایجـاد کرد، تحولی بود از ایـدهآل نوع اول به ایـدهآل نوع سوم. دقت در ویژگی هـای جامعه جاهلی (الف) و جامعه اسـلامی مـدینه النبی، ادعای مذکور را روشن تر خواهد ساخت. اما پیش از شـروع در بحث بعدی لازم است به این سوال نیز پاسخ دهیم که لوازم حرکت

در جهت ایده آل سوم چیست؟ به نظر شـهید صدر، حرکت در مسـیر ایدهآل مطلق متوقف بر امور زیر است:الف دید فکری و ایدئولوژیکی روشن نسـبت به ایدهآل مطلق ، یعنی فهم درست توحید و عقیده داشتن به آن و متصف شدن به صفات الهی در مقـام عمـل ;ب حرکت اراده به کمـک نیروی روحی حاصل از عقیـده به توحیـد، به عنوان یک نیروی سوخت دائم ;ج ارتباط دائمی با ایـدهآل مطلق از طریق پیامبر(ص) ;د نبرد و مبارزه علیه ایـدهآل های پست و خدایان ساختگی به رهبری امام جامعه ;ه اعتقاد به آینده درخشان که نهایتا وصول به کمال مطلق و قرب به خدا خواهد بود. [۱۲]

جاهلیت و ویژگی های آن

پیش از ذکر ویژگی هـای جـاهلیت، لازم است از نظر مفهوم، و نیز از این جهت که اولین بـار این واژه توسط چه کسـی یا چه منبعی مورد اسـتفاده قرار گرفته است و هم چنین محـدوده زمـانی و مکـانی آن، [۸] سـخن به میـان آوریم.در این که جاهلیت برای عصـر پیش از بعثت پیامبر اسـلام حضـرت محمـد(ص) به کار می رود، اختلافی نیست. هم چنین در این که حدود ۱۵۰- ۲۰۰ سـال قبـل از بعثت را شامـل می شود تردیـدی وجود نـدارد. امـا از نظر مکانی، محل اختلاف است، چرا که جاهلیت یک صفت و دارای ویژگی هـایی است که در هر مکانی آن ویژگی ها یافت شود، می توان این وصف را به کار برد. [۹] از بعضی آیـات قرآن و احادیث معصومین(علیهم السـلام) چنین اسـتفاده می شود که پس از اسـلام نیز جاهلیت واقع شـده و عـده ای از مردمان با ویژگی ها و

معیارهای جاهلی در جامعه مسلمین ظاهر شده اند. [۱۰] چنان که در حدیثی از رسول اکرم(ص) نقل شده است که فرمود:من بین دو جاهلیت برانگیخته شده ام که آخرین آن ها بدتر از اولین شان می باشد. [۱۱] و در حدیثی از امام باقر(ع) آمده است:همانا مردم بعد از ارتحال رسول خدا۶ به(وضع[اهل جاهلیت برگشتند. [۵] علامه شعرانی در تفسیر این دو جاهلیت گفته است:جاهلیت اولی به اصطلاح امروز آن دوره توحش انسان است که هنوز قواعد مدنیت را در نیافته، خود را پای بند احکام نساخته بود. در آن عهد مردان و زنان برحسب غریزه حیوانی با یکدیگر معاشرت داشتند و پس از آن که قومی متمدن شدند و محاسن آداب، مکارم اخلاق و احکام و شرایع را پذیرفتند، هرگاه باز به توحش باز گردند و شرم و حیا میان آن ها ضعیف گردد و مراعات آداب نیکو فراموش شود، جاهلیت ثانی است. بی عفتی و لاقیدی زنان از لوازم توحش نوع بشر است آن گاه که زندگیشان نزدیک به روش حیوانات بود، خداوند زنان را از آن گونه رفتار منع کرد. [۶] برای اولین بار واژه جاهلیت، در قرآن به دوران قبل از بعثت اطلاق شده است، بدون این که محدوده مکانی آن مشخص گردد. [۷] چیستی جاهلیت مورد اختلاف است. برخی جاهلیت را از ریشه «جهل» و در مقابل «علم» و در نتیجه به معنی نادانی گرفته اند ولی تعداد بیشتری این معنا را نپذیرفته اند. دکتر عباس زریاب درباره وجه تسمیه جاهلیت می نویسد:چنان که گولدزیهر در مطالعات اسلامی به تفصیل بیان داشته است، مقصود از جاهلیت، نادانی نیست. گولدزیهر

با استنادبه شواهد، «جهالت» را در برابر «حلم» می داند. مسلم است که جاهلیت در برابر «اسلام» است، و بنابراین، مقصود از جاهلیت، در قرآن، عصری است که با تمام موازین و ارزش های اخلاقی و دینی و فرهنگی، درست در مقابل اسلام بوده است. [۸] .هم چنین وی از قول جواد علی آورده است که در قرآن کریم گاهی جاهل نه به معنای نادان، بلکه به معنی انسان متکبر خودرإی به کار رفته است. [۹] .از جمله دلایلی که برخی از محققین درباره نفی این ادعا که جاهلیت به معنی جهل و عدم علم نیست آورده اند عبارت اند از:الف تحدی قرآن: خداوند پیامبر اسلام(ص) را در آیات متعددی از قرآن مإمور به تحدی با مخالفان خود نموده است، حال اگر چنین در نظر بگیریم که «اهل جاهلیت» و دشمنان پیامبر(ص) مردمی نادان و به دور از علم و ادب بوده اند، آیا این تحدی از نظر منطقی می تواند مبین فضیلتی برای قرآن می باشد؟!ب آثار شاعران عصر جاهلی: آن چه از شاعران آن عصر به جا مانده، بهترین گواه بر بهره مندی آن ها از ادبیات پیشرفته است. مروری گذرا بر منظومات شعری صعالیك و اصحاب معلقات، که در این عصر می زیسته اند، به خوبی بیانگر اوج اقتدار ادبی آن ها است. البته افرادی چون طه حسین درکتاب «فی الادب الجاهلی» خواسته اند اصل انتساب شعر جاهلی به شعرای این دوره را مورد تردید قرار داده و این اشعار را محصول دوره اسلامی بدانند که این امر پذیرفتنی نیست.ج هدف بعثت: پیامبر اسلام(ص) هدف بعثت خود را «اتمام

مکـارم اخلاق» معرفی نموده انـد [۱۰] که این خود می توانـد مسـتندی در نفی ترجمه «نـادانی» از واژه جهـل و جـاهلیت تلقی گردد، بلکه بـایستی آن را به معنی مشـکلات و نـابه سامانی های اخلاقی دانست.د نوع معجزه: با توجه به این که قرآن بزرگ ترین معجزه و موید رسالت پیامبر اسـلام(ص) است و با توجه به این که معجزه هر پیامبری با عصـر و زمان خودش متناسب می باشـد، بایـد بپـذیریم که در زمان بعثت پیامبر اسـلام(ص) هم، اعراب از نظر دانش ادبیات در سـطح بالایی بوده اند.ه اظهارات لغویین: در کتب لغت نیز واژه جاهلیت به «نادانی» ترجمه نشده است. ابن منظور در ماده «جهل» ابتدا جهل را نقیض علم دانسته و سـپس با بیان نمونه هایی، جهل را در برابر «حلم و بردباری» و در یک مورد، به تلویح آن را در برابر «عقل» دانسته است. در المنجـد آمـده است: «جهـل جهلاـ و جهاله: حمق و جفا و غلظ».از این نمونه ها به خوبی آشـکار می گردد که «جهل» واژه ای عربی و به معنی پرخاشـگری، شدت در عمل، سـتم کردن و عدم بردباری است، نه صرف «نادانی».و احادیث معصومین(علیهم السلام): در روایات نیز واژه جهل در معنای نادانی صرف به کار نرفته است، چنان که در حدیث نبوی آمده است:جاهل کسی است که به معاشـران خود ظلم نموده و بر زیر دسـتانش سـتم روا دارد و بر برتر از خود بزرگی فروشد و بی تمییز سخن گوید.[۱۱] .ز سخنان اهل ادب و مورخان: عمر فروخ در تاریخ ادبیات خود می گوید:جاهلیت نامی است که قرآن

کریم به عصر پیش از اسلام اطلاق نموده است، زیرا عرب در آن عصر بت پرستیده و با یکدیگر به نزاع می پرداختند[...[گاهی فرزندان خود را زنده به گور کرده و شراب می نوشیدند[...[و چنین است که ملاحظه می کنیم واژه جاهلیت از «جهلی» گرفته شده که در برابر حلم بوده، نه «جهلی» که متضاد علم است. [۱۲] شوقی ضیف در تاریخ ادب خود «عصر جاهلی» را دوره تکامل زبان عربی دانسته و معتقد است: عصر جاهلی زمانی است که زبان عربی خصایص کنونی را به خود گرفته است. [۱۳] .به نظر جواد علی، جاهلیت به معنای سفاهت، حماقت، حقارت و خشم و تسلیم ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن می باشد. [۱۴] .به نظر بلاشر، اسلام بر تمامی ویژگی های روحی عرب ها مانند مزاج جنگی، حساسیت عربی، قساوت در انتقام و مسائلی چون شرب خمر، قمار بازی و آن چه در ردیف آن است ، صفت جاهلی را اطلاق کرده است. [۱۵] .اکنون نوبت کاربرد این واژه در قرآن کریم است. در قرآن کلمه جاهلیت چهار بار به کار رفته است: درباره گروهی از یاران پیامبر(ص) که با اکراه و انفاق، درجنگ احد شرکت کرده بودند:... و طائفه قد إهمتهم إنفسهم یظنون بالله غیر الحق ظن الجاهلیه؛ [۱۶] .و گروهی دیگر هم بودند که فقط در غم جان خویش بودند و اندیشه های ناشایستی در باره خداونداشتند که همچون پندارهای جاهلیت بود. آیه ای که در آن خداوند مردم را از پیروی از احکام و عملکردهای جاهلیت نهی می فرماید:إفحکم الجاهلیه یبغون و من إحسن من الله حکما لقوم یوقنون؛

[۱۷] .آیا حکم جاهلیت را می جوینـد؟ برای آن مردمی که اهل یقین هسـتند چه حکمی از حکم خدا بهتر است؟ در خطاب و هشـدار به زنـان پیـامبر(ص) و نهی آنـان از جلوه گری همچون عهـد اوایل جاهلیت، آمـده است:و قرن فی بیوتکن و لا تبرجن تبرج الجـاهلیه الاولی؛ [۱۸] .و در خـانه هایتـان بمانیـد و هماننـد زمان جاهلیت پیشـین، زینت های خود را آشـکار مکنیـد. در توصـیف کفار مکه، خـدای متعال می فرمایـد:اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیه حمیه الجاهلیه؛ [۱۹] .آن گاه که کافران تصمیم گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی بسپارند.در آیات دیگری، بدون این که از لفظ جاهلیت استفاده شده باشد، به برخی از عقایـد، احکـام و اخلاـق رذیله جـاهلی اشـاره شـده است. ماننـد: بت پرستی عرب ها، [۲۰] زنـده شـدن و مردن را به طبیعت نسـبت دادن، [۲۱] جن پرسـتی بعضـی از اعراب [۲۲] خـدا را دارای فرزند دختر دانسـتن و پرسـتش فرشـتگان به عنوان دختران خـدا تا این که مشـمول شـفاعت آن ها قرار گیرند. [۲۳] هم چنین در قرآن به بت هـای لاـت، عزی، منـات [۲۴] ود و سـواع و یغـوث و یعوق و نسـر [۲۵] که اعراب جـاهلی می پرستیدنـد، اشـاره شـده است. از ویژگی هـای دیگر اعراب جاهلی، مواردی است که در قرآن از آن ها نهی شـده است؛ ماننـد: قربانی کردن بر بت ها [۲۶] ، یاد کردن از پـدران درمراسم حج به قصد مفاخره [۲۷] ، جدال و فسوق و عصـیان در حج [۲۸] ، ظلم به دختران و منع کردن آن هـا از ارث (که متقابلاـ قرآن حق ارث را برای

آنان به رسـمیت شناخته است)، [۲۹] زنـده به گور کردن دختران، [۳۰] مختـار بودن مردان در ازدواج و طلاق نامحـدود زنان (که قرآن بـا در نظر گرفتن طلاق رجعی و بائن آن را محـدود ساخته و از طلاق «ایلاء» و «ظهار» منع نموده است. [۳۱] علاوه بر این که با تعیین تعزیرات و حـدود، رابطه جنسـی را سامان داده است).هم چنین در قرآن کریم سـفارش شـده است:و همگی به رشـته الهی درآویزید و پراکنده نشوید و نعمت خداوند را برخود یاد کنید که دشـمنان همدیگر بودید و او میان دل های شـما الفـت داد و بـه نعمت او بـا هم دوست شدیـد و برلبه پرتگـاه آتش بودیـد، او شـما را بـاز رهانـد. [۳۲] بـه گفته مفسـران ، آیه مـذکور، به جنگ ها و خصومت های ریشه دار و دیرینه دو طایفه اوس و خزرج اشاره دارد که اسـلام آوردند و با هم متحد و مهربـان شدنـد و دربنـای اسـلام، سـنگ تمام گذاشـتند. از جمله محمـدبن جریر طبری ذیل آیه مـذکور چنین آورده است:قوم عرب خوارترین، بدبخت ترین و گمراه ترین قوم بود که در لانه ای محقر و کوچک، میان دو بیشه شـیر (ایران و روم) زندگی می کرد. سوگنـد به خـدا، در سـرزمین عرب چیزی موجود نبود که مورد طمع و یـا حسـد بیگانگان قرار گیرد. هر آن کس از اعراب که می مرد، یکسـره به دوزخ می رفت و هر آن که زنـدگی می کرد و حیـات داشت، گرفتـار خـواری و مشـقت بـود و دیگران لگد مالش می کردند. سوگند به خدا که در سراسر زمین قومی را نمی شناسم که خوارتر و

تیره بخت تر از عرب باشد. وقتی اسلام درمیان ایشان ظاهر شد آنان را صاحب کتاب، قادر بر جهان، دارای روزی و مالک الرقاب کرد.بنابراین واژه جاهلیت در قرآن نیز صرفا به معنی «جهل» و درمقابل «علم» به کار نرفته است. البته به نظر می رسد دلیلی براین مطلب که جاهلیت اصلا در معنی عدم علم به کار نمی رود، وجود نداشته باشد و می توان «عدم علم» را نیز یکی از مصادیق جاهلیت به شمار آورد و قوی بودن اعراب در زبان و ادبیات ، منافاتی با عدم علم ندارد، چه آن ها در بسیاری از علوم جاهل بوده اند و حتی، ضمن قوت در ادب عربی، تعداد باسوادانشان اندک بوده است.در نهج البلاغه نیز جاهلیت مورد انتقاد و توصیف قرار گرفته است. از جمله حضرت علی(ع) می فرماید:همانا خدا محمد را برانگیخت، تا مردمان را بترساند، و فرمان خدا را چنان که باید، رساند. آن هنگام شما ای مردم عرب! بدترین آیین (علی شر دین) را برگزیده بودید، و در بدترین سرای خزیده (فی شر دار). منزلگاهتان سنگستان های ناهموار، همنشینتان گرزه مارهای زهردار. آبتان تیره و ناگوار، خوراکتان گلوآزار. خون یکدیگر را ریزان، از خویشاوند بریده و گریزان. بتهاتان همه جا بر پا، پای تا سرآلوده به خطا.هم چنین در خطبه ۱۲۶ می فرماید:همچون بدخویان جاهلیت مباشید که نه در دین فهم دارند و نه شناسای کردگارند.نیز در خطبه ۹۵ می فرماید:او را برانگیخت، حالی که مردم سرگردان بودند و بیراهه فتنه را می پیمودند، هوا و هوسشان سرگشته ساخته، بزرگی خواهیشان به فرو دستی انداخته، از نادانی جاهلیت خوار، سرگردان و

در کار نااستوار، به بلای نادانی گرفتار. او که درود خدا بر او باد، خیرخواهی را به نهایت رساند، به راه راست رفت و از طریق حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خـدا خوانـد.روشن است که در گفتارهای مذکور، انحطاط فکری اعراب، در کنار خشونت طبیعی و انحطاط مادی و معنوی به تصویر کشـیده شده است.به تعبیر یکی از اندیشـمندان معاصـر در شـرح گفتار امام علی(ع) در خطبه ۲۶ نهـج البلاـغه:دوران جاهلیت دورانی است که مردم در آن دوران، دچار دوگونه نابه سامانی و کمبود بودنـد: نابه سامـانی مـادی و نابه سامانی معنوی.الف نابه سامانی مادی: نابه سامانی مادی مردم این است که از لحاظ رفاه در سـطح پایینی قرار داشـته باشند. چنان که در قرآن هم به نبودن رفاه و نبودن امنیت در دوران جاهلی اشاره شده است:فلیعبدوا رب هذا البیت الذی إطعمهم من جوع و آمنهم من خوف;باید پروردگار این خانه (بیت الله الحرام) را عبادت کنند که آنان را از گرسنگی به سیری رسانـد و از نـا امنی به امنیت.ب نـابه سامـانی معنوی: نـابه سامـانی و کمبود معنوی مردم عبـارت است از گمراهی مردم. گمراهی یعنی چه؟ یعنی حیرت که عبـارت است از این که مردم یـک راه روشـنی در مقابلشـان نیست. دنبـال یـک چیز بالاـ و والاـیی نمی گردنـد و براسـاس گمراهی است که اختلافـات طبقاتی پیش میآیـد. تفکر، اختیار و ابتکار که سه خصـلت اصـلی انسـان است، در چنین دوره ای می میرد و وجود نـدارد.بنابراین می توان جـاهلیت را مترادف با عقب مانـدگی شدیـد دانست; اگر جامعه در ابعاد مادی و معنوی عقب مانده و به

عبارت دیگر، نابه سامانی جدی داشته باشد، به تعبیر قرآن «جامعه جاهلی» است. بر همین اساس است که متفکران اسلامی از جامعه اسلامی با عنوان «جامعه فاضله» و یا «مدینه فاضله» یاد می کنند، چنان که فارابی (-۳۳۹ق) از چهار نوع نظام سیاسی سخن گفته است: نظام سیاسی فاضله، نظام سیاسی جاهله، نظام سیاسی فاسقه و نظام سیاسی ضاله.منظور وی از نظام سیاسی فاضله نظام سیاسی اسلامی است و بقیه، نظام های غیر اسلامی اند که هر یک به شش نوع تقسیم می شوند، چون به نظر فارابی هر یک از آن ها یا دنبال تإمین امور ضروری زندگی مردم اند که «ضروریه» نامیده می شود، یا دنبال ثروت اندوزیاند که «نذاله» نامیده می شود، یا دنبال لذت طلبی اند که «مدینه خست» نامیده می شوند، یا دنبال غلبه اند که «تغلبیه» نامیده می شود و یا دنبال آزادیاند که «جماعیه» نامیده می شود.از این رو وجود «مدینه جاهله» بود که سبب شد «مدینه فاضله» طرح گردد.بعد از روشن شدن مفهوم جاهلیت و جامعه جاهلی، این نکته هم روشن می شود که دوره جاهلی نیز دوره ای است که مجموعه ای از نابه سامانی های مادی و معنوی آن را احاطه کرده است و در کل، جامعه دارای آهنگ و جهت الهی نیست; از نظر مادی ، مردم از وضع اقتصادی خوبی برخوردار نیستند و از نظر معنوی، از دین قابل دفاع عقلانی و منطقی و پیراسته از خرافات بی بهره اند.قتل و غارت (الحق لمن غلب)، شرب خمر و قمار (از تمامی انواع آن) در میان آن ها رواج دارد و طبق آیات قرآن،

شرط رستگاری پرهیز از این مسائل است.یا إیها الذین آمنوا انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون.اقدامات خلاف اخلاق و زنده به گور کردن دختران (عمدتا به خاطر مسائل اقتصادی) از دیگر اقدامات جاهلی است:قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم و حر موا ما رزقهم الله افترإ علی الله قد ضلوا و ما کانوا مهتدین.افتخار به حسب و نسب و قوم و قبیله از دیگر اعمال اعراب در عصر جاهلی است که سوره تکاثر در همین زمینه نازل شده است.از نظر اعتقادی، شرک و بت پرستی در میان تعداد زیادی از اعراب رواج داشت، گر چه علاوه بر یهود و نصارا که دین الهی داشتند، حنیفی ها نیز در میان اعراب ، افراد موحدی بودند.از نظر سیاسی می توان مهم ترین ساخت سیاسی را در قبیله جست وجو کرد. قبیله به جماعتی گفته می شود که براساس «نسب» و «خون» به همکاری در جهت بهبود معیشت خود اقدام کرده باشند. عامل همبستگی اعضای قبیله با یکدیگر «عصبیت» است. رئیس قبیله شیخ قبیله است که لازم است مسن، مجرب، عاقل، شجاع و ثروتمند باشد. شیخ قبیله مسئول جنگ و صلح و پیمان ها و مهمانی های قبیله ای است. از مهم ترین قبایل در جزیره العرب می توان از قبیله قریش نام برد.اهتمام به شعر و ادب ، شعر و خطابه، دانش تبارشناسی و یا علم الانساب و نیز علم الایام از دیگر ویژگی های اعراب جاهلی بود. مهمان نوازی و شجاعت نیز در میان آنان به صورت یک فرهنگ و عادت در آمده بود. موارد

اخیر را می توان به عنان نقاط مثبت در عصرجاهلی در نظر گرفت، گرچه چون فاقد جهت گیری کلی الهی بود طبعا نمی توانست در همه کاربردها مثبت باشد.در بخش بعدی اقدامات پیامبر اسلام(ص) را درجهت تغییر خصایص، ویژگی ها و ابعاد منفی به مثبت در عصر مذکور بررسی می کنیم.

مدینه النبی و ویژگی های آن

سوال ما این بود که پیامبر اسلام(ص) چگونه «جامعه جاهلی» را به «جامعه اسلامی» تبدیل کرد؟ برای این که بتوانیم شیوه آن حضرت را در این تغییر و تحول استنباط کنیم لازم است اجمالا اقدامات ایشان را توضیح دهیم:نخستین اتفاقی که افتاد تغییر در شخص محمد(ص) بود و تبدیل شدن او از یک انسان معمولی به یک انسان مسئول و متعهد. این تغییر توسط «وحی» صورت گرفت و از آن با عنوان «بعثت» یاد می شود.پس از این حادثه، پیامبر(ص) به «ابلاغ وحی»، «انذار» و «دعوت» مردم به سوی خدا مإمور می شود و در این راستا تغییر در محتوای باطنی و اندیشه و فکر مردم را محور کار و فعالیت خویش قرار می دهد. با دستور: «قم فإنذر» به میان مردم می رود و ندا می دهد: «قو لوا لا اله الا الله تفلحوا».سه سال دعوت مخفیانه و پس از آن دعوت علنی همگی برمحور «اصل دعوت» انجام گرفت. «اصل دعوت» هیچ گاه از دستور کار پیامبر(ص) خارج نشد، حتی وقتی در مدینه بود و به موفقیت های زیادی در عرصه داخلی رسید، دعوت سران سایر قبایل، کشورها و امپراتوریها را به سوی خدا و اسلام آغاز کرد. دعوت یک دستور قرآنی بود:إدع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی

هی احسن; دعوت کن به سوی پروردگـارت از طریـق حکمت، موعظه نیکو و بـا آن هـا به شـیوه ای که نیکوتر است جـدال کن.به طور کلی اقـدامات پیـامبر(ص) در این خصوص، به دو بخش قابل تقسـیم است: اقـداماتی که به تغییر در افکار معطوف بود و اقـداماتی که در جهت تغییر در رفتار انجام می گرفت. البته لازمه تغییر در رفتار تغییر در افکار است، منتها ما دو نوع فکر و به تعبیر حکمـا دو نوع حکمت داریم: حکمت نظری و حکمت عملی. حکمت نظری یعنی علم به آن چه هست، مثـل علم به وجود خـدا، و حکمت عملی یعنی علم به بایـدها و نبایـدها. انجـام و ترک این بایـد و نبایـدها و به تبع آن سـاختن ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و دینی در اختیار ما انسان ها است.مهم ترین اقدامات پیامبر(ص) در بخش نظری که می توانیم از آن به «انقلاب اعتقـادی» یـاد کنیم از این قرار بود: معرفی خداونـد تبـارک و تعـالی به مردم با تمامی خصوصـیات و صفـات، نفی شـرک و بسط تفکر خـداپرستی و توحیـد یا مطرح کردن توحیـد در همه ابعاد آن و به عبارت دیگر، تغییر جهان بینی مردم; توصـیف موجودات روحانی عالم از قبیل فرشـتگان و ملائکه; توصـیف وجود انسان و جایگاه عقل و نفس و روح در او; توصـیف نبـوت و رهـبری و چگـونگی وحی; توصـیف مرگ، حیـات اخروی و معـاد; توصـیف امت هـای خوب و بد گذشته و دعوت به تفکر در سرگذشت آن ها.تمامی مباحث مذکور در قرآن مجید و به ویژه در قالب آیات مکی آمده است. در بخش عملی و افکاری، که

به منظور تغییر در رفتار عرضه شـد، می توان به موارد زیر اشاره کرد: ارائه افعال و گفتارهایی برای تعظیم و تمجیـد خداونـد و عبـادت او نظیر نمـاز. از این مورد می توان به تنظیم روابـط میان انسان و خـدا یاد کرد. ارائه مـدل های رفتاری و گفتاری برای گرامی داشت همنوعـان و ایجاد روابط انسانی پایـدار. از این مورد می توان به تنظیم روابط میان انسان ها با یکـدیگر یاد کرد. بخشی از این مسائل در حیطه مسائل اخلاقی قرار می گیرند و بخشی درحوزه مسائل فقهی. موارد زیر از این قبیل است: سبقت جویی در خیر، میانه روی، وفای به عهـد، کظم غیظ. صابر و صادق بودن و ویژگی های دیگری از قبیل: تواضع، عدم تجسـس در زندگی خصوصی افراد، عدم پرهیز از غیبت و تهمت، عفو و گذشت، خیرخواهی، خوش رفتاری، مقاومت در برابر ظالمان، دفـاع از مظلومان، بزرگـداشت پـدر و مادر و کودک و زن و دختر و...، رعایت انصاف و عـدل، کمک به مسـتمندان و یتیمان و...، ارزش دانسـتن کـار، رعـایت بهـداشت، احـترام بـه مـالکیت افراد و... ایـن دسـتورات تغییراتی در عرصـه هـای اقتصـادی، فرهنگی، مذهبی، اخلاقی و سیاسی پدید آورد. ارائه مدل عملی در تنظیم رابطه مردم و حکومت که در مدینه النبی محقق شد. طبق این مدل، تشکیلات و سازمان حکومت براساس بیعت و مشارکت همگانی و تاییدات الهی شکل گرفته و در خدمت امت بود. از اسـتبداد و خود رإیی خبری نبود و مشاورت در امور جای آن را گرفته بود. آیاتی چون «و شاورهم فی الامر»، «و إمرهم شوری بینهم» زمینه ساز مشارکت همگانی بود.تإمین سعادت

مردم، تإمین رفاه، امنیت و استقلال از اهداف دولت اسلامی بود. از تبعیض های اقتصادی و سیاسی خبری نبود و همه کسانی که در زمره پیروان آن حضرت قرار گرفته بودند با هم همکاری صمیمانه داشته و نسبت به هم خیرخواه بودند. البته پیامبر(ص) و مسلمانان و جامعه نوپای اسلامی، چه در مکه و چه در مدینه، دشمنانی نیز داشتند که مشرکان، یهودیان و سپس منافقان از مهم ترین آنان به شمار می رفتند.مشرکان، مبارزه خود با پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان را، از رویارویی با قرآن شروع کردند و آن را شعر، سحر، إساطیر الاولین و... نامیدند تا این که قرآن تهدید به تحدی کرد و فرمود: اگر چنین است، شما هم سوره ای مثل سوره های قرآن بیاورید.پس از ناکام ماندن مبارزه با قرآن، مبارزه با پیامبر(ص) را آغاز کردند، ابتدا سازش های سیاسی و اقتصادی و عبادی را پیشنهاد کردند که هیچ کدام پذیرفته نشد (لاإعبدما تعبدون و لا إنتم عابدون ما إعبد) تا این که دست به آزار و اذیت پیامبر(ص) زدند و حتی به قتل آن حضرت همت گماردند که پیامبر با هجرت، خود را از این توطئه رهانید. یهودیان نیز از پیمان شکنی و توطئه برای قتل پیامبر(ص) کوتاهی نکردند و در مواردی مثل جنگ احزاب، با مشرکان هم دست شدند.منافقین هم در هر فرصتی از درون، جامعه اسلامی مدینه النبی را مورد هجمه خویش قرار دادند و در جهت اهداف خویش به هر اقدامی دست یازیدند.با همه دشمنی ها و توطئه ها، پیامبر(ص) و مسلمانان پیروز شدند. البته مسائل مختلفی در پیروزی و گسترش اسلام نقش داشت و نمی

تـوان از نقش معجزات و به ویژه قرآن، خصوصـیات شـخص پیـامبر(ص) از قبیـل: خودی بودن، شـرافت نسـبی، گذشـته نیکو، اخلاق نیکو، تلاش فوق العاده، لیاقت و کاردانی، ایمان قاطع، شـناخت درست شـرایط زمانی و مکانی و سیاسی و اجتماعی، و نیز نقش سـایر مسـلمانان بـه ویژه خـدیجه و ابوطـالب و علی و حمزه و جعفر و... هـم چنیـن نقش خلاهـای حقـوقی، اخلاـقی، سیاسـی، اعتقادی و موقعیت مکه و فطری بودن دین اسـلام و محتوای آن و نقش خصـلت های مثبت موجود در میان اعراب از قبیل: عادت داشـتن به زندگی سـخت و شجاعت و مهمان نوازی و تعهد در مقابل بیعت و تعصب و رقابت صرف نظر کرد. اما نقش اصـلی در این تغییر و تحولاـت، مربوط به تغییری است که در محتوای فکری و باطنی انسان ها اتفاق افتاده است. انقلاب فکری و محتوایی سـبب می شود تـا تمـامی ارزش هـا، شـناخت هـا، دانش ها، باورها، ایسـتارها، نگرش ها، گرایش ها و حتی احساسات و در مجموع فرهنگ یک جامعه تغییر کنـد و به دنبال آن، زمینه اقـدامات دیگری ماننـد مشارکت افراد در اقدامات نظـامی و اقتصـادی به منظور پیشـرفت آرزوهـا و خواست هـای دینی، فراهم گردد.بنـابراین می توان چنین نـتیجه گرفت که در دوره سـیزده سـاله مکه، تمـامی اقـدامات متـوجه مسائـل فرهنگی و معنوی است؛ به تعـبیر دیگر، در این دوره محور فعـالیت ها «فردسـازی» است، چنان که در دوره مـدینه محور فعالیت ها «جامعه سازی» است. البته در همین دوره مسائل نظامی نظیر جنگ بدر، احد و احزاب و سایر برخوردهای نظامی پیش آمد، اما هیچ یک از این نبردها به منظور

تحمیـل دین بر دیگران صورت نگرفت، بلکه جنبه دفـاعی داشت، چنـان که در قرآن نیز بر این امر تإکیـد شـده است که برای برپـایی قسـط، خداونـد در درون جامعه اسـلامی کتاب و میزان را به عنوان ابزار دست پیامبر(ص) قرار داده است، اما از آن جا که نظام اسلامی نظر به نوع روابط موظف است از کیان اسلام دفاع کند، نیروی نظامی (حدید) نیز در کنار ابزارهای فوق پیش بینی شده است و بر همین اساس است که خداوند دستور می دهد: آن چنان باید قوی و آماده باشید که دشمن جرئت حمله به شما را نداشـته باشد.به این ترتیب پیامبر اسلام(ص) موفق شد با استفاده از شیوه ها و ابزارهای فرهنگی، نبوت و رهبری الهی را به جای شـیخ قبیله، دین اسـلام و ارزش های اسلامی را به جای ارزش های جاهلی، توحید را به جای شرک، مسئولیت پذیری را به جای مسـئولیت گریزی، عقیـده به معاد را به جای عقیده به آینده پوچ و عبث، کار و تولید و مالکیت و غنا و وسـیله بودن ثروت برای کسب خیر را به جای دزدی و غصب و تنبلی و غارت و فقر و هـدف بودن ثروت، فضایل اخلاقی را به جای رذایل اخلاقی، کمک به نیازمنـدان و آزاد کردن بردگان را به جای به بیگاری کشانـدن انسان های مستضـعف و برده کردن آن ها، حکومت جهـانی را به جای حکومت قبیله ای، منافع اسـلامی و انسانی را به جای منافع قبیله ای، اعتماد را به جای بی اعتمادی، مسابقه در خیرات را به جای مسابقه در شرور، ایثار و عدل و انصاف را به

جای غارت و ظلم، و تلاش برای دستیابی به آینده بهتر را به جای رکود و تلاش برای حفظ وضع موجود، قرار داد:هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین; او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان بر انگیخت که آیاتش را بر آن ها می خواند و آن ها را تزکیه می کند و به آنان کتاب(قرآن) و حکمت میآموزد و مسلما پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.در یک تعبیر جامع این پیامبر موظف است تمامی غل و زنجیرهای مادی و معنوی را از دست و پا و ذهن بشر بگشاید و او را به عنوان انسان خلاق، مبتکر و مختار به سوی خدا دعوت نماید. [۱۲] پیامبر(ص) درراه رسیدن به این اهداف و آرمان ها فقط از ابزار مشروع استفاده نمود، چرا که غدر و خیانت، تجاوز و اعمال زور در سیره پیامبران(علیهم السلام) هیچ جایگاهی ندارد، از این رو در آیاتی از قرآن بر عدالت و پرهیز از تجاوز و از حد گذشتن تإکید شده است; نظیر:و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا; [۱۳] با آن ها که با شما می جنگند، شما هم در راه خدا بجنگید، منتها از حد تجاوز نکنید.یا إیها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهدإ بالقسط و لا یجرمنکم شنآن قوم علی إن لاتعدلوا اعدلوا هو إقرب للتقوی; [۱۴] ای کسانی که ایمان آورده اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید. دشمنی با گروهی، شما را به

گناه و ترک عـدالت نکشاند. عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک تر است.حتی خداوند، در جهت تإکید بر مسائل اخلاقی و الهی، به پیامبر(ص) دستور می دهد که به بت ها و خدایان دروغین، که مورد پرستش مشرکین است ناسزا نگویید:و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم; [۱۵] آنچه را جز خدا می پرستند، فحش ندهید، مبادا آن ها از روی نادانی و ظلم خـدا را دشـنام دهنـد.پیامبر(ص) زنـان را نیز وارد صـحنه کرد و به هنگام بیعت، با زنان نیز بیعت نمود. در قرآن از زنان نمـونه ای همچون آسـیه، مریم و هـاجر، و از عقـل و خرد بلقیس و ایمـان آوردن او به حضـرت سـلیمان یـاد شـده است. [۱۶] پیامبر(ص) در عصـری که مردم فرزند دختر داشتن را ننگ و عار می دانستند و از شنیدن خبر صاحب دختر شدن چهره در هم می کشـیدند، از دخترش به بهترین وجه یـاد می کنـد، او را احترام می کنـد، لقب «ام ابیها» به او می دهـد و در قرآن هم سوره کوثر در ثنای او میآیـد و او را خیر کثیر معرفی می کنـد.هر چنـد پس از رحلت پیامبر(ص) در این حرکت انحراف ایجاد شـد، اما این انحراف آن قدر نبود که بتواند در کاخ رفیعی که پیامبر(ص) بنیادگذارده بود خللی اساسی وارد کند.پیامبر اسلام(ص) فرهنگ و تمدنی تإسیس کرد که تا امروز به حرکت خودش ادامه می دهد. این فرهنگ گرچه در برخی از برهه ها با رکود و زوال و انحطاط مواجه بوده است، اما به دلیل وجود قرآن که منبع لایزال وحی الهی است همیشه

استعداد حیات و بالندگی آن محفوظ است.عظمت کاری که پیامبر(ص) کرده و میزان تغییر و تحولاتی که به وجود آورده است، وقتی روشن تر می شود که از بعد سیاسی، عصر پیامبر(ص) را با چند سال بعد مقایسه کنیم؛ زمانی که جامعه در برخی جهات به ارزش های جاهلی برگشت.ابوالاعلی مودودی در مقایسه عصر پیامبر(ص) با زمان پایان حکومت امویان، تغییراتی را برمی شمرد که فقط در روش حکومت داری اسلامی صورت گرفته است، این تغییرات عبارت اند از: تغییر در قانون تعیین امام و خلیفه به این صورت که سلطنت اموی جانشین خلافت شد (و حتی در قرائت شیعی می توان گفت خلافت به جای امامت آمد). دگرگونی در روش زندگی خلفا و حاکمان. تغییر در کیفیت مصرف بیت المال. پایان آزادی ابراز عقیده؛ دیگر کسی نمی توانست با استفاده از اصل امر به معروف و نهی از منکر به حاکمان اندرز دهد، چرا که همچون امام حسین(ع) جانش را از دست می داد. پایان آزادی قضات و نهادهای قضایی؛ نهادهای قضایی در جهت خواست سلاطین اموی و سپس عباسی حرکت می کردند و توان محاکمه شخص حاکم را نداشتند از این رو راه برای هرگونه تخلف و ظلمی باز بود. خاتمه حکومت شورایی و حاکمیت استبداد؛ دیگر در امور حکومت با خردمندان و اهل حل و عقل و نخبگان جامعه اسلامی مشورت نمی شد.۷ ظهور و غلبه تعصب های نژادی و قومی به جای ارزش های اسلامی. نابودی اصل برتری قانون. [۱۷]

نتیجه گیری

طبق دیدگاه «وبر» پیامبر اسلام(ص) با ایجاد تغییر در باورهای اعراب، تمدن جدیدی را پایه گذاری کرد و براساس

نظریه سیدمحمدباقر صدر، آرمان ها و ایدهآل ها در جامعه جاهلی از نوع اول یعنی رضایت به وضع موجود بود که پیامبر اسلام(ص) از طریق آوردن یک دین جدید به نام اسلام و به کمک «وحی» آن آرمان ها را تغییر داد. القای این دین به مردم از طریق اصل دعوت و با استفاده از شیوه های حکمت، موعظه و جدال نیکو بود نه به روش های اقتصادی، نظامی و سیاسی. پیامبر(ص) کسی را تطمیع نکرد تا اسلام آورد. بازور و شمشیر کسی را به پذیرش دین جدید وادار نکرد. وعده جانشینی یا اعطای پست و مقام به کسی نداد تا یار و یاور او گردد، بلکه صریحا چنین تقاضاهایی را رد و نفی کرد و اعلام داشت: «لا اکراه فی الدین». بر همین اساس است که در دین اسلام اگر عملی از روی اکراه انجام شود هیچ اثری بر آن مترتب نمی شود. دین امری اختیاری است و در صورتی که اختیاری پذیرفته شود ارزشمند است.تغییر در محتوای باطنی اعراب سبب شد تا آن ها متوجه «الله» یعنی «ایدهآل مطلق» گردند و در این هنگام بود که با ابراز نارضایتی از وضعیت موجود، در کنار پیامبر(ص)، برای رسیدن به وضع مطلوب تلاش نمودند; تلاشی عمومی و همگانی که به قدرتمند شدن مسلمانان منجر شد و به دنبال آن، به دعوت اهل یثرب به آن جا رفتند و نظام اسلامی(مدینه) را تشکیل دادند و با ابزارهای مشروع از این نظام در مقابل دشمنان دفاع کردند و به این ترتیب تمدن عظیم اسلامی پایه ریزی شد.در حال حاضر هم احیای فرهنگ اسلامی و ساختن تمدن جدید

اسلامی که با عصر و زمان جدید نیز متناسب باشد، در گرو اقدامات و تلاش های فکری و فرهنگی است و همین تولید فکر، اندیشه و دانایی است که زمینه ساز تولیدات مادی خواهد شد.توسعه حقیقی آن است که انسان ها توسعه پیدا کرده باشند. اگر انسان ها به توسعه و تعالی برسند، خود به وظایفشان عمل خواهند کرد و نیازی به بسیاری از نهادهای اجتماعی نیست. در یک جامعه تعالی یافته اسلامی، کمبود نیروی انتظامی (و نه نظامی) علامت توسعه و تعالی است، چون انسان ها به خاطر کنترل درونی (تقوا) خود تخلف نمی کنند. اما در یک جامع توسعه یافته، از نظر مادی، افزایش نیروهای انتظامی علامت توسعه است، چون انسان ها وقتی به کنترل های درونی مجهز نیستند، طبیعی است که باید از بیرون کنترل شوند.این است که در اولین ندای قرآنی علم و دین با هم مطرح شده اند: «اقرإ باسم ربک الذی خلق»; هم فرموده است بخوان (رویکرد به علم و دانش) و هم فرموده است این خواندن باید با نام خدا باشد و جهت گیری الهی داشته باشد (رویکرد به دین). در «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» نیز رویکرد به علم و دین توإم گشته است; چه هم فرموده: بگویید جز خدای یکتا، خدایی نیست و هم فلسفه این امر; یعنی به ارمغان آوردن فلاح و رستگاری را تبیین کرده است. به این ترتیب در اولین پیام ها، بیناد تمدن سازی; یعنی رویکرد به علم و دین مورد توجه قرار گرفته است. این دو همچون دو بالند که با یکی امکان پرواز به سوی تمدن سازی را نخواهیم

داشت. دین بدون علم و آگاهی خرافه آلود خواهد گشت و علم بدون دین حجاب اکبر! پیامبر(ص) به تفکر و تعقل و آن گاه به تعبـد مبتنی بر تعقـل دعوت کرد. در جامعه جاهلی به جای علم، خرافه; به جای خـدا، بت; و به جای عقل، جهل به کرسـی اقتـدار تکیه می زنـد و پیامبر(ص) آمـده است تا زنجیرهای خرافه و خدایان دروغین و جهل و فقر را از پای آدمیان باز کند.به هر حـال، از نظر فرهنگ اسـلامی، توسـعه و تعالی اموری نسبی انـد و پیشـرفت بیشتر در گرو تلاش بیشتر است. فیلسوف جهان اسـلام ابن باجه اندلسـی می گوید:از خصوصیات مدینه کامله(جامعه توسعه یافته[نبود فن طب و قضا است. از آن جا که مردم مدینه به امور بهداشتی و تغذیه صـحیح آگاه اند(مجهز به علم و دانش هسـتند[و در عمل نیز رعایت می کنند، به طب و طبیب نیـاز ندارنـد و چون درستی موجب اتحـاد کلیه ساکنان این شـهر می شود و هیـچ گونه مشاجره ای میان آن ها وجود نـدارد به قضاوت و قاضـی نیاز ندارند. در مدینه کامل هر شخصی این امکان را دارد که به بالاترین مدارجی که توان آن را دارد برسد. کلیه آرا در این شـهر درست است و هیـچ رأی خطا در آن راه نـدارد، اعمالی که در آن صورت می گیرد بـدون قیـد و شـرط پسـندیده است(چون به منبع لایزال وحی الهی متصل انـد[. [۱] .روشن است کشورهایی که اصـطلاحا امروزه به آن ها «توسـعه یافته» گفته می شود با آن چه ابن باجه گفته است، خیلی فاصله دارند و به نظر می رسد

آموزش علم و دین، کلید توسعه و تعالی است. آیه الله مطهری رابطه علم و ایمان را چنین بیان می کند:علم به ما روشنایی و توانایی می بخشد و ایمان عشق و امید و گرمی; علم ابزار می سازد و ایمان مقصد; علم سرعت می دهد و ایمان جهت; علم توانستن است و ایمان خوب خواستن; علم می نمایاند که چه هست و ایمان الهام می بخشد که چه باید کرد؟ علم انقلاب برون است و ایمان انقلاب درون; علم جهان را آدمی می کند و ایمان روان را رون آدمیت می سازد; علم وجود انسان را به صورت افقی گسترش می دهد و ایمان به شکل عمودی بالا می برد; علم طبیعت ساز است و ایمان نیروی متصل; علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت می بخشد و هم ایمان، علم امنیت برونی می دهد و ایمان امنیت درونی; علم در مقابل هجوم بیماریها، سیل ها، زلزله ها، طوفان ها ایمنی می دهد و ایمان در مقابل اضطراب ها، تنهایی ها، احساس بی پناهی ها، پوچ انگاریها، علم جهان را با انسان سازگار می کند و ایمان انسان را با خودش. [۲] .بنابراین: توسعه هر چه باشد نوعی تحول و دگرگونی در سطح فرد و جامعه است. هیچ تحولی، انسانی و کار ساز وکارآمد نخواهد بود مگر آن که انسان ها آگاهانه و مختارانه در فرایند آن دگرگونی شرکت داشته باشند. شرط حضور فعال و آگاهانه و مختارانه انسان در فرایند پیشرفت و تحول، وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار و جدی در سطح فرد و جامعه

است. پیش شرط وجود اندیشه و تفکر و ایمان پایدار در جامعه، رویکرد جدی همه اعضای جامعه و یا لااقل اکثر آن به علم و دین است؛ دین عالمانه و علم مومنانه.در این صورت است که قواعد توسعه و تعالی در دستان ما خواهد بود؛ قواعدی که اگر به آن ها عمل کنیم به محاسن دنیا و آخرت خواهیم رسید؛ چیزی که دستور خدای کریم است و عمل پیامبر(ص):ربنا آتنا فی الدنیا حسنه و فی الاخره حسنه وقنا عذاب النار.

پاورقی

[۱] سیدعلی خامنه ای، درسهائی از نهج البلاغه (بی جا، انتشارات سیدجمال، بی تا)، ص ۵۲-۷۵.

[۲] درباره نظریات و تئوریهای مربوط به توسعه و توسعه نیافتگی ر.ك: یوسف نراقی، توسعه و کشورهای توسعه نیافته (مطالعه تحلیلی از جنبه های نظری تاریخی توسعه نیافتگی)، (چاپ دوم: تهران شرکت سهامی انتشار،، ۱۳۷۳) و احمد ساعی، درآمدی بر شناخت مسائل اقتصادی سیاسی جهان سوم (سیاست، قدرت و نابرابری)، (تهران، نشر قومس، ۱۳۷۴).

[۳] رعد (۱۳) آیه ۱۱.

[۴] مائده(۵) آیه ۱۰۴.

[۵] یونس(۱۰) آیه ۷۸ و ر.ك: زخرف (۴۳) آیه ؛۲۲ بقره (۲) آیه ۱۷۰ و هود (۱۱) آیه ۶۲.

[۶] قصص (۲۸) آیه ۳۸.

[۷] غافر (۴۰) آیه ۲۹.

[۸] سیدمحمدباقر صدر، همان، ص ۲۱۹.

[۹] همان، ص ۲۲۳-۲۲۶.]

[۱۰] انشقاق (۸۴) آیه ۶.

[۱۱] سیدمحمدباقر صدر، همان، ص ۲۰۰-۲۳۶.

[۱۲] همان، ص ۲۴۰-۲۴۶.

[۱۳] درباره جاهلیت ر.ك: قرآن کریم؛ نهج البلاغه، کتاب های لغت، مانند لسان العرب، المنجد و المفردات؛

[۱۴] ر.ك: رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام (سیره رسول خدا(ص»، (تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ۱۳۷۳) ج۱، ص ۷۳.

[۱۵] نظیر: آل عمران(۳) آیه ;۱۴۴ احزاب (۳۳) آیه ۳۳ و محمد (۴۷) آیه ۲۵.

[۱۶]

بهإالدین خرمشاهی، دائره المعارف تشیع، ج ۵، ذیـل واژه جاهلیت، ص ۲۸۴ به نقـل از: معجم إحادیث الامام المهـدی، ج ۱، ص ۴۴.

[۱۷] همان، به نقل از: محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۸، ص ۲۹۶.

[۱۸] همان، به نقل از: علامه شعرانی، نثر طوبی، ص ۶۹.

[۱۹] رسول جعفریان، همان، ص ۷۴.

[۲۰] بهإ الدین خرمشاهی، همان، ص ۲۸۱.

[۲۱] همان، ص ۲۸۱; از جمله وی به آیه ۶۳ سوره فرقان استناد کرده است.

[۲۲] اصل حـدیث چنین است: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (نهـج الفصاحه ، ترجمه ابوالقاسم پاینده (انتشارات جاویدان، ۱۳۶۰) ص ۱۹۱، حدیث ۹۴۴).

[۲۳] نهج الفصاحه، ص ۲۷۸، حدیث ۱۳۱۹.

[۲۴] امیر سـلمانی رحیمی، «کلامی در معنی واژه جاهلیت»، مجله کیهان فرهنگی، سال ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸، ص ۱۷ به نقل از: عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۷۳.

[۲۵] همـان به نقـل از: شوقی ضـیف، تاریـخ الادب العربی (عصـر جاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴) ص ۴۶. تفصیل ادله مذکور را در مقاله محققانه امیرسلمانی رحیمی بخوانید.

[۲۶] رسول جعفریان، همان، ص ۷۵ به نقل از: جواد علی، المفصل، ج ۱، ص ۴۰.

[۲۷] همان به نقل از: بلاشر، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۴۷.

[۲۸] آل عمران(۳) آیه ۱۵۴.

[۲۹] مائده(۵) آیه ۵۰.

[۳۰] احزاب (۳۳) آیه ۳۳.

[۳۱] فتح (۴۸) آیه۲۶.

[۳۲] زمر(۳۹) آیه ۳.

[۳۳] جاثیه(۴۵) آیه ۲۴.

[۳۴] انعام (۶) آیه ۱۰۰ و صافات(۳۷) آیه ۱۵۸.

[۳۵] انعام (۶) آیات ۱۰۰ و ;۱۰۱ نحل (۱۶) آیه ۵۷ و نجم (۵۳) آیات ۲۱ به بعد.

[۳۶] نجم (۵۳) آیات۱۸ و ۱۹.

[۳۷] نوح (۷۱) آیه ۲۳.

[۳۸] بقره(۲) آیه ۱۷۳ و مائده(۵) آیه ۳.

[۳۹] بقره (۲) آیه ۲۰۰.

[۴۰] همان، آیه ۱۹۷.

[۴۱] نسإ (۴) آیه

[۴۲] انعام (۶) آیات ۱۳۷ و ;۱۵۱ اسرإ (۱۷) آیه ۳۱ و تکویر(۸۱) آیه ۸.

[۴۳] محمود سریع القلم، «اصول ثابت توسعه»، مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۲۰، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹.

[۴۴] همان، «نظریه انسجام درونی» مجله نامه فرهنگ، شماره ۱۳، ص ۱۰۱ و ۱۰۸.

[۴۵] اعراف (۷) آیه ;۱۵۷ «... لیضع عنهم اصرهم و الاغلال التی کانت علیهم».

[۴۶] بقره (۲) آیه ۱۹۰.

[۴۷] مائده (۵) آیه ۸.

[۴۸] انعام (۶) آیه ۱۰۸.

[۴۹] ر.ك: نحل (۱۶) آیات ۲۴-;۴۴ قصص (۲۸) آیات ۷-۱۳ و ۲۳ ۲۷ (درباره دختران شعیب و موسی); آل عمران (۳) آیات ۳۷-۳۹ (در باره مریم، زکریا و مائده بهشتی) و ممتحنه (۶۰) آیه ۱۲ (درباره بیعت پیامبر(ص) و زنان).

[۵۰] ر.ك: سیداحمد موثقی، جنبشهای اسلامی معاصر (تهران، سمت، ۱۳۷۴) ص ۲۰-۲۳ به نقل از: ابوالاعلی مودودی، خلافیت و ملوکیت، ترجمه خلیل احمد حامدی (پاوه، انتشارات بیات، ۱۴۰۵ق) ص ۱۸۷ ۲۰۹.

[۵۱] ابن باجه اندلسی، تدبیر المتوحد، تحقیق معن زیاده(بیروت، دارالفکر الاسلامیه، ۱۳۹۸ ق) ص ۴۳ و ۴۴.

[۵۲] مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (انتشارات صدرا) ص ۲۱. ۷۸. بقره (۲) آیه ۲۰۱.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹